

درآمدی بر فقه سیاست گذاری (مورد مطالعه سیاست گذاری تکنولوژی رایتل در کشور) وحید خاشعی^۱

چکیده

در این مقاله سعی بر این است تا با کاوشی درخصوص فقه سیاست گذاری و تحلیل بایسته‌های آن، مبادی و مبانی تحول در فقه با نگاه مدیریتی و سیاست گذاری ارائه شود. پس از ارائه تعریف و تبویب فقه و تاریخ ادوار فقه سعی بر آن است در سه بخش چرایی، چیستی و چگونگی فقه سیاست گذاری بحث شود. در ماهیت فقه سیاست گذاری مطالبی؛ همچون کل نگر، فرایند محوری، نتیجه گرایی، مصالح زمان و مکان، اهداف و مقاصد شریعت، نظام سازی و نظریه پردازی و مسائل معین و قضایای خارجی بحث خواهد شد. در زمینه چرایی فقه سیاست گذاری مباحثی مانند تفاوت موضوعات حکومتی با فردی، ناکارآمدی فقه فردی، مدیریت تغییر و سیر تحول جوامع بررسی خواهد شد و در زمینه چگونگی فقه سیاست گذاری رویکردهای مختلف از آن میان فقه سیاست گذاری از طریق نگرش سیستمی به دین (حجت الاسلام واسطی)، فقه سیاست گذاری از طریق نظام سازی (حجت الاسلام هادوی)، فقه سیاست گذاری از طریق مقاصد شریعت (حجت الاسلام علی

۱. دانشیار، گروه مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی

دوست)، فقه سیاست‌گذاری از طریق عنوان مصلحت (حجج اسلام صرامی و علی دوست) و فقه سیاست‌گذاری از طریق توسعه و تکامل اجتهاد برای پاسخ‌گویی به نیازهای حکومتی (سید منیر الدین حسینی) تحلیل و بررسی خواهد شد؛ و درنهایت، درخصوص سیاست‌گذاری تکنولوژی نیز از سه منظر فلسفه فناوری، فقه فناوری و شأن ابزاری فناوری بحث خواهد شد. الگوی یادشده را می‌توان در تمامی ساحت‌های خط‌مشی عمومی تحقیق و بررسی کرد.

کلیدواژه‌ها: فقه سیاست‌گذاری، فقه حکومتی، سیاست‌گذاری تکنولوژی

مقدمه و بیان مسئله

تلقی و برداشت‌های مختلفی از نظریه و نظریه‌پردازی در جامعه علمی کشور وجود دارد. برخی نظریه را به مثابه عمل^۱، یعنی، آنچه در حال وقوع است می‌پندارند. این عده معتقدند که نظریه چیزی نیست جز عمل مدیران و مجریان و البته بافت نظری به آن‌ها دادن کار نظریه‌پرداز است. برخی نظریه را به مثابه تصویر^۲ واقعیات سازمانی و مدیریتی لحاظ می‌کنند و معتقدند در هر مقطعی تصویری غالب وجود دارد که نظریه همان تصویر و نحوه انگاره ذهنی مدیران و اندیشمندان علمی است. برخی نظریه را به مثابه چارچوب‌های^۳ اندیشه می‌انگارند و نظریه‌پردازی که نگاه پارادایمی به علم دارند یا به دسته‌بندی سیر تفکر در هر حوزه علم الاجتماع می‌پردازند نظریه را به مثابه فرا چارچوب اندیشگی تلقی می‌کنند. برخی نظریه را گونه‌ای دیگر نگاه کرده بدین معنا که برای خود علم که سوژه نظریه‌پردازی باشد دست به تأمل و تفکر می‌زنند. به عبارت دیگر، نظریه به مثابه نقشه راه^۴ و الگوی حرکت دانش و اندیشه ورزی است. برخی دیگر نظریه را چیزی جز راه حل مسائل^۵ و مشکلات اجتماعی و سازمانی نمی‌پندارند و معتقدند نظریه یعنی، آنچه بتواند دغدغه و مشکلی را از جامعه حل

1 . Theory as practice

2 . Theory as Image

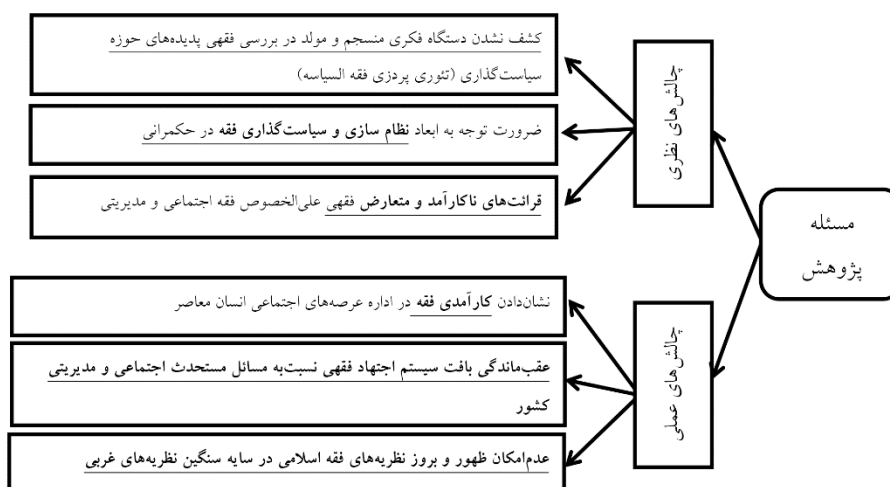
3 . Theory as Framework

4 . Theory as Roadmap

5 . Theory as Problem solving

درآمدی بر فقه سیاست گذاری ۲۱۳

کند. این نگاه کارکردی به علم الاجتماع نیز دائماً به دنبال مشکل گشایی از مسائل و مشکلات جامعه و سازمان‌ها هست. این تحقیق به دنبال آن است که چارچوبی برای حل و تحلیل فقهی مسائل حوزه عمومی پیشنهاد و ارائه کند؛ بنابراین مسئله اصلی این تحقیق عبارت است از:



نمودار ۱. مسئله اصلی پژوهش (منبع: نگارنده، ۱۳۹۵)

از مسئله تحقیق حاضر سه سؤال کلیدی و بنیادین درخصوص فقه سیاست گذاری حاصلی می‌شود:

۱. فقه سیاست گذاری چیست؟ (چیستی)
۲. ضرورت فقه سیاست گذاری چیست؟ (چرایی)
۳. فقه سیاست گذاری چگونه به حل مسائل حوزه سیاستی می‌پردازد؟ (چگونگی)

مفهوم پردازی فقه سیاست گذاری

واژه فقه در لغت به معنای فهمیدن، دانستن، ادراک و علم آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۵۲۲: ۱۳)؛ اما راغب اصفهانی، فقه را علمی که با تأمل و دقت همراه باشد می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۴۸). فقه در اصطلاح معنای دیگری به خود گرفته است:

۱. اصطلاح عام: همه معارف و احکامی که از طرف خداوند نازل شده است؛ چه درزمینه اعتقادی و اخلاقی و چه درزمینه فروع عملی (شبلی، ۳۲).
۲. اصطلاح خاص: احکام شرعی و فرعی عملی است که عبادات، معاملات، مسائل حقوقی و کیفری، تجاری و غیره را شامل می‌شود و امروزه بخشی از آن در رساله‌های عملی به صورت فتوا دیده می‌شود (حسین زاده، ۲۶).
۳. اصطلاح اخص: تعریف اصولی از فقه عبارت است از: «الفقه هو العلم بالاحکام الشرعیه الفرعیه عن أدلتها التفصیلیه» (معالم الدین، ۹۹۴: ۲۶).
۴. اصطلاح خاص الأخص: مقررات اداره زندگی مردم و به تعبیر امام خمینی (ره) فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. از همین منظر، فقه سیاست‌گذاری معنا پیدا می‌کند. نام‌های دیگری را برای فقه سیاست-گذاری می‌توان به عنوان مترادف تقریبی در نظر گرفت که عبارت‌اند از: فقه الحکومه، فقه السیاسه، فقه الاداره.

تقسیمات ابواب فقه و جایگاه فقه سیاست‌گذاری

علم فقه، علم قوانین عملی است که براساس منابع دینی استنباط و استخراج می‌شود؛ اما گستره آن تا کجاست و شامل چه ابعادی از اعمال فرد و جامعه می‌شود. چند دسته‌بندی مشهور وجود دارد که عبارت است از:

۱. تقسیم فقه به عبادات، معاملات، احوال شخصی و مرافعات شرعی؛
۲. تقسیم فقه به عبادات، معاملات، عقود و ایقاعات و احکام؛
۳. تقسیم فقه به عبادات (طهارت، نماز، روزه، اعتکاف، حج و کفارات)، شئون فردی (آب، نجاسات، سوگند، عهد، نذر، خوردنی و آشامیدنی)، شئون خانوادگی (نکاح، طلاق، اموات و ارث)، اموال شخصی (موات، صید، لقطه، مکاسب، بیع، اجاره، وکالت)، احکام ولایت و حکومت (جهاد، امر به معروف و نهی از منکر،

درآمدی بر فقه سیاست‌گذاری ۲۱۵

خمس و زکات)، شئون قضایی (قضا، شهادت، اقرار، حدود و تعزیرات، قصاص و دیات)؛

۴. تقسیم فقه به عبادات، اموال (اموال عمومی و اموال خصوصی)، سلوک و آداب و رفتار خصوصی (روابط خانوادگی، روابط اجتماعی)، آداب عمومی (رفتار و سلوک دستگاه‌های حکومتی و عمومی) (صدر، بی تا: ۱۳)؛

۵. تقسیم فقه به روابط انسان با خدا (عبادات)، خود (حرمت اضرار به نفس و خودکشی)، دیگران (شخصیت‌های حقیقی و حقوقی)، محیط و طبیعت (صید و ...)

۶. تقسیم فقه به مدیریت بر خود (تدبیر نفس)، مدیریت منزل (خانواده)، مدیریت مدن (اداره جامعه) که هر کدام به تفصیل چنین می‌شود: مدیریت خویشتن (طهارت، نماز، روزه، اعتکاف، نذر، عهد و قسم)، مدیریت خانواده (نکاح، طلاق، ارث، وصیت)، مدیریت جامعه (که شامل مدیریت سیاسی (قضا، شهادت، حدود، دیات، حج، تعزیر)، مدیریت نظامی (جهاد، عتق)، مدیریت فرهنگی و اجتماعی (امربه معروف و نهی از منکر، وکالت، صلح، شرکت، هبه و وقف)، مدیریت اقتصادی (خمس، زکات، بیع، تجارت، مضاربه، احیای موات و ...)) (قوامی، بی تا: ۱۰).

تاریخ فقه و جایگاه فقه سیاست‌گذاری

نگاهی به ادوار مختلف فقه و اصول می‌تواند راهنمایی برای فهم جایگاه فقه سیاست‌گذاری باشد. ادوار فقه را می‌توان به‌طور کلی به چند مرحله اساسی تقسیم کرد:

۱. دوره نفی اجتهاد (حدود قرن دوم): منظور از نفی اجتهاد در این دوره توسط فقیهان شیعه، نفی قیاس و رأی متداول در اهل تسنن بود؛

۲. دوره احیای اصول و استنباط (حدود قرن دوم تا پنجم): در این دوره اجتهاد خاص دنبال می‌شد که با تأکید بر روایات امامان و انجام استنباط‌هایی محدود استوار بود.

- در قرن پنجم اصول سنتی استنباط به دست بزرگانی؛ همچون شیخ مفید، شیخ طوسی و سیدمرتضی شکل گرفت. فقه شیعه پس از شکل‌گیری مثلث یادشده، کاملاً اصولی شد و نگاه‌ها و جهت‌گیری‌های آن‌هم تحت تأثیر دانش اصول اجتهادی استنباطی قرار گرفت. قدمای این دوره فقه، به صورت افراطی عقل و اصول را در استنباط دخالت می‌دادند. بزرگانی؛ چون ابن عقیل و ابن جنید این گونه بوده‌اند؛
۳. دوره اخباریگری: دنباله‌روی از دوره ضد اجتهاد در فقه شیعه تسلط داشت. حدود قرن یازده هجری توسط محمدامین استرآبادی با تألیف کتاب «الفوائد المدنیه» ایجاد شد. مکتب اهل حدیث، روش اجتهاد و تفکر عقلی در فقه را محکوم می‌کرد و بر فقه مبتنی بر ظواهر حدیث دعوت می‌نمود. وی حجیت عقل را مسدود می‌شمرد و به اصول استنباط شدیداً حمله می‌کرد؛
۴. دوره اصول استنباط جدید: در نیمه دوم قرن دوازدهم هجری با ظهور علامه وحید بهبهانی، بساط مکتب اخباری پس از سال‌ها برچیده شد. وی با تربیت شاگردانی؛ همچون شیخ‌انصاری توانست با تنقیح مطالب اصولی و جایگاه عقل، اخباریگری را به محاق ببرد. این دوره تا به امروز بر حوزه‌های علمیه و فقه شیعه گسترانیده شده است؛
۵. دوره سیاست پژوهانه فقه و اصول شیعه: به دلیل تجربیات اندک و نادر فقه شیعه در حاکمیت و سیاست‌گذاری و همچنین مشکلات، معضلات و مسائل و موضوعات جدید فراروی تشکیل حکومت دینی با حاکمیت فقیه، ضرورت تحول در فقه و اصول پدید آمده است.

برای بررسی فقه سیاست‌گذاری، آن را در سه محور چرایی، چیستی و چگونگی تحلیل می‌کنیم.

چرایی فقه سیاست‌گذاری

چهار دلیل اصلی می‌توان برای ضرورت و چرایی فقه سیاست‌گذاری برشمرد که عبارت است از:

۱. تفاوت موضوعات حکومتی با فردی: بین احکام فقهی و موضوعاتش رابطه وثیقی وجود دارد. تناسب حکم و موضوع سبب شده که به تبع موضوعات و سطح بندی آنها، فقه نیز به دسته بندی های گوناگون تبدیل شود. موضوعات سیاست گذاری برای اداره جامعه و حکومت؛ همچون نظام توزیع و تخصیص امکانات، فرصت های عمومی، نظام پولی و مالی کشور و مسائل و موضوعات روابط خارجی اقتضا می - کند فقه دیگری مبتنی بر منابع دینی استنباط شود.

۲. ناکارآمدی فقه فردی در ارائه راه حل های موضوعات حکومتی و سیاست گذاری: فقه فردی علی رغم همه امتیازات و توانایی های شگفت انگیزش قدرت بیان احکام مورد نیاز سیاست گذاری و حکومتی را ندارد و نمی تواند احکام و معارف لازم برای مدیریت این نوع از موضوعات را در اختیار بگذارد؛ بنابراین، چاره ای جز ارتقای دانش فقه و توسعه شاخه سیاست گذاری آن نیست. فقه سیاست گذاری زمینه ساز حضور و دخالت دین در حوزه حاکمیت و مدیریت نظام اسلامی است و دینی و اسلامی بودن حکومت و دولت را تضمین می کند (اسماعیل پرور، ۱۳۹۰: ۱۹۲).

۳. مدیریت تغییر و فقه سیاست گذاری: تحول و تغییر در همه ادوار زندگی بشر یک امر ثابت و اجتناب ناپذیر است. البته سرعت، شتاب و دامنه تغییرات (حجم تغییرات) در ادوار زمانی مختلف روند کاهشی یا افزایشی می یابد. از سویی هدایت و رهبری جوامع نیز از جانب کسانی صورت می گیرد که پاسخ سریع تر و مناسب تر به حجم تغییرات بدهد و از همین پاسخ است که مدیریت تغییر صورت می پذیرد؛ اما آیا چنین قابلیتی در فقه وجود دارد که مدیریت این تغییر را داشته باشد. منظور از پاسخ گویی فقه در نیازهای جدید به معنای صدور و تحلیل فتوای جدید در ارتباط با آنهاست و البته به معنای همگام کردن جامعه با فتوای صادر شده بدون استفاده از ابزارهای بیرونی است. عنصر اجتهاد، قابلیت پویای فقه را فراهم می آورد. این عنصر در توان افزایی فقه برای پاسخ گویی به نیازهای جدید مؤثر

است. قالب‌های ذهنی فقیه و اصول استنباطی فقیه و شرایط زمانی و مکانی جامعه (تحولات جامعه) توان جدیدی در مدیریت جامعه یافته و می‌توان با فقه سیاست-گذاری سکان هدایت جامعه را در شرایط تحول یافته و فرصت تحول برانداز کرد (رجحان، ۱۳۸۰: ۲۱).

۴. ضرورت فقه سیاست‌گذاری در سیر تحول جوامع: جامعه بشری از حیث ساختار و نوع اداره آن دوره‌های متعددی را طی کرده است. نخستین دوره، جامعه طبیعی است که عوامل طبیعی بیشترین عامل مؤثر در جامعه است؛ در نتیجه شکل حرکت بشر همگام با طبیعت است. با گذشت زمان و گذر جامعه بشری از جامعه طبیعی به جامعه مدنی، وظایف جدیدی در ارتباط با شهروندان دارد. پس از آن جامعه جهانی و در ادامه جامعه مجازی و دیجیتالی است. استقرار حکومت اسلامی، برگشت به دوره جوامع طبیعی است یا جامعه مدنی؟! هر کدام از این ادوار جوامع، فقه متناسب با خودش را می‌طلبد. فقه در شرایط کنونی با انبوه انتظارات شهروندان از حکومت روبه‌رو است؛ در نتیجه تغییراتی در دیدگاه‌های فقهی موجود لازم و ضروری است. اکنون که لزوم سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی بیش‌ازپیش برای حکومت بارز و برای مردم در حد انتظار است، فقه باید امکان حقوقی اجرای چنین سیاست‌هایی را فراهم آورد و فاصله بین رساله عملیه و کتاب قانون رسمی را بیش‌ازپیش کاهش دهد. اصول فقه هم در منظر کنونی باید تحولاتی را داشته باشد. در اصول فقه موجود، فقط به‌روش کشف حکم پروردگار و به‌منظور پاسخ به پرسش چیستی حکم الهی پرداخته می‌شود؛ در حالی که در اصول فقه سیاست-گذاری، در روش استنباط باید پاسخ به پرسش از چرایی (به‌معنای کشف اهداف قانون‌گذار) و چگونگی (به‌معنای کشف مکانیسم تحقق اهداف قانون‌گذار) نیز اقدام کنیم (رجحان، ۱۳۸۰: ۲۴).

چیستی فقه سیاست‌گذاری

نکته مهم دیگری که درخصوص فقه سیاست‌گذاری باید بررسی کرد؛ اوصاف و ویژگی‌های فقه سیاست‌گذاری و تفاوت‌های آن با فقه رایج فردی است؛ اما، قبل از آن باید تلقی‌های مختلفی که نسبت به فقه سیاست‌گذاری وجود دارد را مرور کرد:

۱. فقه سیاست‌گذاری به مثابه احکام فقهی حمایت‌شده و توجیه‌کننده رفتار حکومت: منظور از این تلقی آن است که فقه توجیه‌کننده و تقنین‌گر احکام حمایت‌شده اعمال حکومت است. قطعاً این تلقی در این مقاله مدنظر نیست.

۲. فقه سیاست‌گذاری به مثابه احکام ضروری نظام‌سازی حکومت و رفتار حکومتی: با توجه به موضوع علم فقه، اعمال و رفتار مکلف است و از سوی دیگر حکومت هم اقتضای رفتار خاصی را دارد؛ بنابراین، موضوع فقه سیاست‌گذاری، فعل حاکمان و محکومان و نهادهای حکومتی و دولتی است. البته برخی به این نوع فقه، فقه الخلافه، فقه سیاسی، فقه الحکومه نیز گفته‌اند (مهریزی، ۱۳۸۵: ۱۴۲).

۳. فقه سیاست‌گذاری به مثابه فقه دستورات حاکم: براساس نظر برخی از محققان، شأن فقیه حاکم شأن انشا و ایجاد حکم است (اسلامی، ۱۳۸۷: ۲۵). در این معنا فقیه در حکومت، دستورات و فرمان‌هایی صادر می‌کند که به خود آن دستورات حکم حکومتی و به دانش بررسی‌کننده آن احکام، فقه گفته می‌شود. البته این دیدگاه در تشریع مخالفانی نیز دارد. به فقه دستورات حاکم، احکام السلطانیه نیز گفته می‌شود.

۴. فقه سیاست‌گذاری به مثابه رویکرد متمایز و جدید فقهی: در این منظر، فقه سیاست‌گذاری به عنوان یک مکتب فقهی متفاوت است که با شیوه‌های قبلی استنباط فقهی متفاوت است و در برخی مبانی و نتایج با فقه سنتی متفاوت است. در اینجا سیاست‌گذاری و حکومتی وصف متمایزکننده از فقه رایج است؛ که این وصف اقتضای شیوه‌ها و قواعد متمایزی نیز هست. این معنای اخیر موردنظر نگارنده هست.

اما عمده ویژگی‌های فقه سیاست‌گذاری در مقایسه با فقه موجود عبارت است از:

۱. کل‌نگری در مقابل جزءنگری: با توجه به اینکه حکومت به عنوان یک کل است و حکم مجموع رفتارها را با فقه سیاست‌گذاری می‌توان تحلیل کرد. در فقه سیاست-گذاری، جامعه و حکومت اصل است و افراد براساس عضویت در جامعه دارای احکام هستند؛ اما برخلاف آن در فقه سنتی افراد اصل هستند و جامعه و حکومت فرع است؛
۲. فرایند محوری در مقابل موضوع محوری: در حکومت و جامعه، فرایندها و توالی اعمال و رفتار موضوع حکم هستند. درحقیقت فقه سیاست‌گذاری به فرایندها می‌پردازد؛ در صورتی که در فقه سنتی، رفتار فرد موضوع بررسی است و حکم آن مشخص می‌شود؛
۳. نتیجه‌گرایی در مقابل فعل‌گرایی: در فقه سیاست‌گذاری حکم کل با توجه به نتیجه آن تعیین می‌شود؛ در صورتی که در فقه سنتی تنها احکام افعال خاص بدون توجه به نتیجه آن بیان می‌شود؛
۴. زمان و شرایط در مقابل فراغت شرایط و زمان: توجه به زمان و مکان در تعیین حکم با توجه به فرایند در منظر فقه سیاست‌گذاری است؛ اما در فقه سنتی فارغ از شرایط و اوضاع مطرح می‌شود؛
۵. تتبع در اهداف و مقاصد شریعت: در فقه سیاست‌گذاری تجزیه و تحلیل‌ها بر روی غایات و مقاصد بررسی می‌شود. در فقه سیاست‌گذاری فرایند تولید حکم متأثر از اهداف و غایات شریعت است. مقاصد اصلی و فرعی شریعت رده‌بندی می‌شود (مهریزی، ۱۳۷۵: ۵۷)؛
۶. نظام‌سازی و نظریه‌پردازی در مقابل فردسازی: فقه سیاست‌گذاری به دنبال ارائه نظریه‌ای منسجم و گویا در ابعاد مختلف زندگی؛ همانند اقتصاد، سیاست و فرهنگ است. به دنبال کشف و شناخت نظام‌های اجتماعی اسلام حقیقتاً و نفس الامر است؛
۷. با توجه به آنچه گفته شد، فقه سنتی برخلاف دقت و عمق بالا، استحکام در روش و کثرت تفریع دارای کاستی‌هایی است؛ همچون رشد نامتوازن مباحث فقهی،

دوری از مسائل مستحدثه، کم‌توجهی به اولویت‌ها و مهم‌ترین آن‌ها نگرش فردی و غیر حکومتی به فقه بدان معنا که فقاقت در یک نگاه نظام‌مند و کلان سیر نمی‌کند؛ بلکه نگاهی تجزیه‌ای به عمل فرد و حکم شرعی دارد و از تأثیرات متقابل آن در کلیت زندگی اجتماعی و نیز از اثربخشی آن در مجموع بینش فقهی بیگانه است (مشکانی، ۱۳۹۰: ۶۴).

۸. مسائل معین و قضایای خارجی در مقابل قضایای کلی: موضوع احکام فردی همیشه یک مفهوم یا عنوان است. عنوانی که کلی است، ثابت است، مصادیق متعددی دارد که شبیه یکدیگرند و مستقل از سایر عنوان‌ها و مفهوم‌هاست؛ مثلاً مفهوم صلاه، صوم و حج موضوعاتی فردی هستند؛ اما موضوع احکام سیاست‌گذاری، مفاهیم و ماهیت‌های کلی نیستند؛ بلکه این احکام همیشه در ارتباط با یک مسئله معین یا یک قضیه خارجی صادر می‌شوند. موضوع این احکام همیشه یک مصداق یا یک کل است که دارای ویژگی‌های اختصاصی و منحصر به فرد است. کل همواره در حال تغییر است و از وضعیتی به وضعیت دیگر سیر می‌کند؛ بنابراین برای صدور حکم آن توجه به تغییرات آن ضروری است. هر کل از اجزا و روابطی خاص تشکیل شده و هویت آن به هویت اجزا و روابطش وابسته است؛ مثل نظام اقتصادی (اسماعیل پرور، ۱۳۹۰: ۱۹۴).

چگونگی فقه سیاست‌گذاری

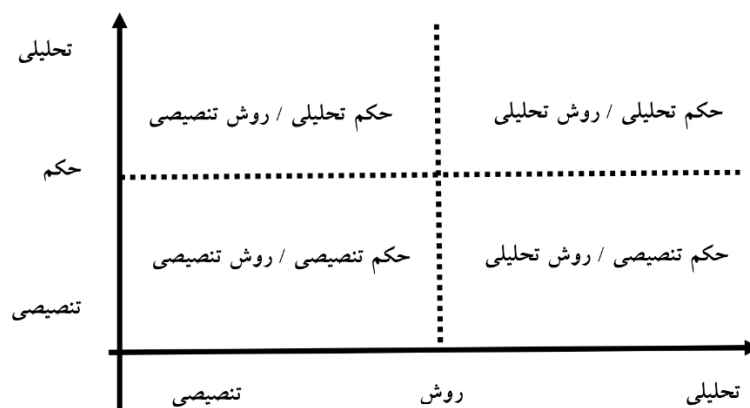
شیوه دست‌یابی به فقه سیاست‌گذاری و چگونگی تأسیس و بهره‌گیری آن متأثر از چرایی و چیستی آن است. در حقیقت متناسب با تعریف و تصویری که از چیستی فقه حکومتی ارائه می‌شود، می‌توان از چگونگی دست‌یافتن به آن هم سخن گفت. در این زمینه اقوال مختلفی وجود دارد.

دست‌یابی به فقه سیاست‌گذاری از طریق نگرش سیستمی به دین (حجت‌الاسلام واسطی)، فقه سیاست‌گذاری از طریق نظام‌سازی (حجت‌الاسلام هادوی)، فقه سیاست‌گذاری از طریق

مقاصد شریعت (حجت‌الاسلام علی دوست)، فقه سیاست‌گذاری از طریق عنوان مصلحت (حجج‌الاسلام صرامی و علی دوست) فقه سیاست‌گذاری از طریق توسعه و تکامل اجتهاد برای پاسخ‌گویی به نیازهای حکومتی (سید منیر الدین حسینی) که ایشان نظر خود را از طریق سطوح و مراحل اجتهاد، پژوهش‌های اسنادی، پژوهش‌های استنادی و پژوهش‌های اسنادی مطرح می‌کنند.

سازوکار تبیین در فقه سیاست‌گذاری

تدوین روش‌ها و برنامه‌ها در فقه سیاست‌گذاری یا تنصیصی است یا تحلیلی. تنصیص بدان معناست که کیفیت و چگونگی انجام یک کار (روش) برخاسته از متون دینی باشد؛ یعنی، آن روش و برنامه در حوزه تعاملات و روابط فقهی نص محور بوده و دقیقاً باید براساس همان سبک عمل نمود؛ اما تحلیلی بدان معناست که اگر نص نباشد تحلیل و پردازش امر عقلانی روشمند و اصولی قادر است کشف و تولید روش و برنامه در موضوع کند. در اینجا نیز منبع نقل و نص نقش دارد؛ اما نقش آن در حوزه ساخت مبانی و اصول حاکم بر روش است. در اینجا حرکت بر مبنای تعیین و قطع است و از طریق عقلایی فهم اتفاق می‌افتد. عموماً روش‌ها و برنامه‌ها در عبارات تنصیص محور است و معاملات تحلیل محور هستند.



درخصوص هر تکنولوژی چند ساحت کلیدی وجود دارد. یک فلسفه فناوری و دوم فقه

فناوری و سومشان ابزاری تکنولوژی که در آن به ابزار، محاسن، معایب و کارکردهای تکنولوژیک پرداخته می‌شود. تقریباً سعی می‌شود در اینجا به این موارد و به‌خصوص درباره تکنولوژی رایتل بحث شود.

نحوه مواجهه با تکنولوژی‌های جدید

اولین بحث ماهیت تکنولوژی است. به نظر من تنها فیلسوفی که ماهیت تکنولوژی را دقیق بررسی کرده، هایدگر است. وی می‌گوید

د تکنولوژی برای آدم امروز یک جهان ایجاد می‌کند؛ یعنی، انسان امروز به هر چیزی از دریچه تکنولوژی توجه می‌کند. این انسان به گذشته و آینده خودش توجهی ندارد، کاملاً در زمان حال است، لذت‌گرایی و لذت‌باوری جزو ذات او است، نسبت به حقیقت خودش بیگانه است و تکنولوژی دیگر به مثابه ابزار انتقال نیست، زندگی بدون تکنولوژی امکان‌پذیر نیست. انسان امروزی می‌گوید اگر موبایل نداشته باشم، نمی‌توانم زندگی کنم. اگر تلویزیون نداشته باشم، نمی‌توانم زندگی کنم. چارچوب و سبک زندگی را خود تکنولوژی تعیین می‌کند و امکان تجربه یک دنیای دیگر را از انسان می‌گیرد.

تکنولوژی انسان را مجذوب و مقهور خودش می‌کند. انسان دعای کمیل هم که می‌خواهد شرکت کند، تکنولوژی می‌گوید از دریچه من (دوربین) به دعا توجه کن. مناسک دینی هم در غالب تکنولوژی تعریف می‌شود؛ یعنی، تکنولوژی جدید دوست دارد عوالم دیگر را در خودش ببلعد. انسان امکان حضور در عوالم دیگر را ندارد؛ یعنی شما وقتی در مسجد هستی، باحال و هوای اطرافیان‌تان تأثیر می‌گیری. از حال و هوای مداح و دعای کمیل، سر شوق می‌آیید؛ اما وقتی دیگر از تلویزیون شب جمعه گوش می‌دهید و در شب قدر پای تلویزیون قرآن به سر می‌گیرید، یک دین رسانه‌ای شده، یعنی، خود تکنولوژی دارد یک نوع دین و دیانتی را به مردم آموزش می‌دهد که دارای آسیب‌های فراوانی است؛ یعنی، سبک زندگی را نیز تکنولوژی می‌سازد.

تکنولوژی و دین

راهش این است که در درجه اول امکان حضور انسان را در عوالم دیگر ایجاد کنیم و دیگر اینکه این تکنولوژی را نقد کنیم و انسان‌ها را نسبت به آن خودآگاه کنیم. شما هرچه قدر که با این‌ها پیوند بخورید، از ذات خودتان دور می‌شوید. وقت سخن از ذات به میان می‌آید منظور سنت‌ها و پیوندهای دینی شخص است. به نظر من در فقه تکنولوژی و نگاه دینی باید چند سطح را در نظر بگیریم.

پایه این هرم، ارتباطات فردی است و فقه فردی. سطح دوم، ارتباط یک نفر با نفر دیگر است. سطح سوم ارتباطات گروهی است؛ میان گروهی، درون گروهی و بین گروهی. سطح چهارم ارتباط سازمان‌ها و نهادهاست؛ مثلاً نهاد دین با نهاد سیاست که در اینجا فقه حکومتی نیاز است. سطح پنجم ارتباطات ملی است یا ارتباطات در سطح حاکمیتی. تکنولوژی؛ مانند رایتل می‌تواند هم در سطح ارتباطات میان فردی استفاده شود و هم در سطح ارتباطات ملی؛ به عنوان مثال خدمات دولت الکترونیک. پس اینجا نوع فتوادادن ما تفاوت می‌کند با سطح ارتباطات میان فردی. در نهایت سطح ششم ارتباطات بین‌المللی و شبکه است که گاهی ناشی از فناوری‌های نوین است. نوع فقه این‌ها بسیار متفاوت است با فقه، در سطح میان فردی و فردی. آنجایی که دنبال متوازن کردن هستیم، همین جاست. وقتی استفاده از رایتل را مجاز نمی‌دانند، در سطح فردی و میان فردی بحث می‌کنند، ولی نگاه جامع این است که ما سطوح فقهی را در کل سطوح ارتباطاتی بیاوریم.

تکنولوژی رایتل می‌تواند در سطح ارتباطات سازمانی دورکاری را تسهیل کند، یا تسهیلاتی برای ارتباطات کارمندا فراهم کند؛ این در سطح ارتباطات بین نهادی و بین سازمانی است، این‌ها را باید از هم تفکیک کرد. در مواجهه با یک پدیده جدید تکنولوژی ما باید دقیق بررسی کنیم، وگرنه مانند اتفاقی که در حوزه ماهواره و اینترنت افتاد مجدداً پیش می‌آید. تکنولوژی پیشرفت می‌کند. مسائل عوض می‌شود و ما باید مبتنی بر پایه‌ها و مبانی محکم دینی خودمان، این بن‌بست‌ها را حل کنیم.

رایتل ابزار تکنولوژی است؛ ولی من معتقدم که هیچ وسیله‌ای فقط وسیله نیست و حتماً با خودش معانی و مبادی دارد. ما سه نوع نگاه داریم؛ روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ارتباطاتی. البته می‌توان نگاه‌های امنیتی-سیاسی هم داشت.

تکنولوژی رایتل که بعضی آن را به خانه شیشه‌ای تعبیر کرده‌اند یک ابزار چندرسانه‌ای است. درحقیقت ما به سمت یکپارچه‌سازی تکنولوژی پیش می‌رویم. یکپارچه‌سازی برای تولیدکنندگان تکنولوژی بسیار قیمتی است. یکپارچه‌سازی تکنولوژی، یعنی همه تکنولوژی‌های صوتی، تصویری، برخط و ... را در قالب یک ابزار به مخاطب عرضه کنیم.

کارکردهای رایتل

۱. ارتباطات مخصوصاً با خانواده را تسهیل می‌کند؛
۲. آسان و کاربرپسند است؛
۳. تقویت احساس استقلال فردی یعنی، در عرصه‌هایی که فرد نمی‌تواند به‌تنهایی وارد شود، ارتباط برقرار کند؛ یعنی، یک زندگی کاملاً خصوصی و مجازی را ایجاد می‌کند؛
۴. صرفه‌جویی در وقت و هزینه یعنی، بسیاری از خدمات شهری، مالی، بانکی، خدمات دولت الکترونیک را انجام می‌دهد؛
۵. سرعت عمل دارد؛
۶. حذف واسطه‌های ارتباطاتی؛ مانند پست؛ اما امروزه فیلم یا عکسی را مستقیماً با موبایل می‌فرستید؛
۷. ایجاد سرگرمی و اوقات فراغت است که نیاز انسان است؛
۸. تنوع خدمات دارد.

کژ کارکردهای رایتل

۱. اولین آفت آن همین خصوصی کردن است. تعرض به حریم خصوصی دیگران و سلب امنیت فردی یعنی، امنیت طرفین از بین می‌رود؛ که این امر عادی‌سازی روابط

- چهره‌به‌چهره با نامحرم را دارد؛ یعنی، با استفاده روزمره از این تکنولوژی، این روزمرگی باعث می‌شود که حیا و عفت مخدوش شود؛
۲. گسترش اختلالات روانی افراد و نداشتن سلامت روانی، یعنی رایتل کژ کارکردهای اینترنت و موبایل را تشدید می‌کند؛
۳. زمینه‌سازی ورود برای برخی افراد به انحرافات اجتماعی، یعنی برخی از انحرافات در بستر این فناوری به راحتی توسعه می‌یابند؛
۴. گسست بنیان هویتی خانواده‌ها؛ یعنی ممکن است به جای گسترش ارتباطات، افراد بیشتر به فردگرایی روی آورند و به جامعه و اجتماع توجه نکنند. بیشتر دوست داشته باشند با کامپیوتر و موبایل خودشان کار کنند. چون انسان وقتی که با موبایل کار می‌کند، این تفرد یک جور لذت شخصی دارد که باعث تفرد و فردگرایی می‌شود؛
۵. از خودیگانگی، یعنی، فرد در مقابله با فناوری هویت مستقل ندارد. ماهیت انسان گم می‌شود؛
۶. بروز مشکلات و مسائل سیاسی و امنیتی، اتفاقاتی که به وسیله شبکه‌های اجتماعی دامن زده می‌شود، این تکنولوژی می‌تواند همان کارکرد را داشته باشد؛ یعنی از نظر امنیت ملی می‌تواند تهدیدکننده باشد؛
۷. از بین بردن سبک زندگی اسلامی در توده مردم و تبدیل آن به زندگی غربی. ما یک استانداردهایی برای زندگی داریم. یک استانداردهای بسیار متعالی. تکنولوژی رایتل از این زاویه برای کشور ما آفت است که سبک زندگی انسانی و اسلامی ما را عوض کند؛ زیرا تفریح یک مسلمان کاملاً منافات دارد با تفریح یک کسی که دائماً با موبایل خود مشغول است و با آن بازی می‌کند. این اوقات فراغت نیست، این تضييع وقت و عمر است و از نگاه دین مذموم است.
- در انتقال هر تکنولوژی با توجه به کشور مبدأ و مقصد، با در نظر گرفتن موارد بالا هیچ وقت امکان بومی‌سازی وجود ندارد؛ یعنی، به طور حتم وقتی هر تکنولوژی که منتقل می‌شود، زیست جهان آن هم منتقل می‌شود. ما می‌خواهیم استفاده درست بکنیم، ولی باید بدانیم

کشور مبدع حتماً فرهنگ و ارزش‌هایش را در تکنولوژی دمیده است و قابل جداسازی نیست، به‌طور قطع این تغییرات ارزشی در جامعه مقصد اتفاق خواهد افتاد و مطالعات و تجربه‌ها و حتی مقالات علمی خود کشورهای پیشرفته نیز در حوزه مطالعات فناوری این موضوع را ثابت می‌کند.

سؤالی که می‌توان در اینجا مطرح کرد آن است که آیا رایتل نیاز ضروری کشور ما هست. آیا در آینده نیاز ضروری به آن پیدا خواهد شد و آیا الآن فقط یک بار اضافه است و فقط یک نیاز کاذب است. یا اینکه می‌تواند در آینده به یک وسیله کمکی بسیار مهم برای نیازهای پزشکی، امنیتی، خانوادگی و ... تبدیل شود.

در پاسخ باید گفت که به‌راحتی می‌توان این نیاز را تشخیص داد. از فروش رایتل، به‌راحتی می‌شود فهمید که برخلاف تبلیغات زیاد، میزان فروش بسیار کم است. استقبال عمومی از این وسیله بسیار کم است.

درحقیقت این شرکت و کسانی که متولی این امر هستند به‌غلط برای آن نیاز تعریف می‌کنند، از سویی اگر ما به این برسیم که در مجموع این محاسن و معایب، آن‌قدر حجم این محاسن برای کشور ما زیاد باشد که معایب آن دیده نشود، آن‌وقت می‌شود فهمید که نیاز و ضرورت هست یا نه.

چگونگی سنجیدن مضرات و معایب یک تکنولوژی؛ مانند اینترنت و ماهواره شاید در نگاه اول راحت باشد و ما را قانع کند، ولی در بلندمدت آفاتی دارد که گریبان‌گیر عموم است. رشد اینترنت در کشور ما تا چه میزان به اقتصاد کمک کرده است. با توجه به اینکه ما همیشه توسعه اینترنت را به‌عنوان شاخص رشد جهانی در نظر می‌گیریم، در صورتی که باید نوع تلقی ما به رشد و توسعه عوض شود. حالا بعد از آن بیایم اینترنت را بررسی کنیم. جایگاهی قطعاً دارد و من نافی آن نیستم، ولی خود اینترنت هم شاید آفاتی خلاف اهداف انقلاب و جمهوری اسلامی داشته باشد. نوع نگاه به توسعه اقتصادی نباید سبب ذبح دیگر ارزش‌های ما بشود.

آینده تکنولوژی‌های رسانه‌ای:

به نظر می‌آید جهت‌گیری بلندمدت تکنولوژی‌های نوظهور به سمت متنوع و متکثر کردن فضاهای رسانه‌ای در یک وسیله است؛ یعنی فضاهای مجازی رقیب حذف می‌شود؛ مثلاً اگر تلویزیون یکپارچه شود چیزی به اسم رسانه ملی نداریم. در اینترنت آدرس را وارد می‌کنید که شبکه یک اینترنت است و ...

رسانه‌ها کاملاً اینترنت محور و جهانی به سمت یکپارچه شدن می‌روند. همه یکپارچه و بر خط می‌روند. این‌ها سناریویی برای جهانی شدن هست که غرب تعریف می‌کند. فرهنگ‌ها در فرهنگ غالب بلعیده می‌شوند؛ گفتمان آن‌ها این‌طوری است که ما باید در مقابل گفتمان رقیب را تقویت کنیم.

نتیجه‌گیری

مبادی و مبانی فقه سیاست‌گذاری با نگاه مدیریتی در کشور کمتر مورد عنایت قرار گرفته است. در این مقاله پس از تعریف و و ماهیت کاوی فقه سیاست‌گذاری همچون کل‌نگری، فرایند محوری، نتیجه‌گرایی، مصالح زمان و مکان، اهداف و مقاصد شریعت، نظام‌سازی و نظریه‌پردازی و مسائل معین و قضایای خارجی بحث شد. در زمینه چرایی فقه سیاست‌گذاری مباحثی مانند تفاوت موضوعات حکومتی با فردی، ناکارآمدی فقه فردی، مدیریت تغییر و سیر تحول جوامع بررسی شد و در زمینه چگونگی فقه سیاست‌گذاری رویکردهای مختلف مورد توجه قرار گرفت که از آن میان فقه سیاست‌گذاری از طریق نگرش سیستمی به دین (حجت‌الاسلام واسطی)، فقه سیاست‌گذاری از طریق نظام‌سازی (حجت‌الاسلام هادوی)، فقه سیاست‌گذاری از طریق مقاصد شریعت (حجت‌الاسلام علی دوست)، فقه سیاست‌گذاری از طریق عنوان مصلحت (حجج‌اسلام صرامی و علی دوست) و فقه سیاست‌گذاری از طریق توسعه و تکامل اجتهاد برای پاسخ‌گویی به نیازهای حکومتی (سید منیر الدین حسینی) تحلیل و بررسی شد؛ و در نهایت، در خصوص سیاست‌گذاری تکنولوژی نیز از سه منظر فلسفه فناوری، فقه فناوری و شأن ابزاری فناوری بحث شد. الگوی یادشده را می‌توان

در تمامی ساحت‌های خط‌مشی عمومی تحقیق و بررسی کرد. این مقاله آغاز راهی است که باید مدت‌ها پیش توسط نهادهای فقه پژوهی برداشته می‌شده و با شکل‌گیری انقلاب اسلامی و تشکیل نهادهای جمهوری اسلامی ضرورت آن اجتناب‌ناپذیر شده است.

منابع و مأخذ

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ ق). *لسان العرب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شبلی نعمانی، محمد (۱۸۵۷) تاریخ علم کلام نشر اساطیر
- استرآبادی، محمد امین (بی تا). *الفوائد المذنبه*. قم: دارالنشر لأهل البیت.
- اسلامی، رضا (۱۳۸۷). *اصول فقه حکومتی؛ گفت‌وگو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- اسماعیل پرور (۱۳۹۰). *فقه حکومتی*. فصلنامه نقد و نظر. شماره ۴.
- پوررستمی، حامد (۱۳۹۰). *کارگاه آموزشی فقه حکومتی نظام ساز*. اسلایدهای منتشر نشده.
- جعفری، محمد حسن (۱۳۹۰). *فقه حکومتی و خط‌مشی عمومی*. اسلام و پژوهش‌های مدیریت. شماره ۳.
- حجازی فر، سعید (۱۳۹۲). *فقه الاداره*. جزوه منتشر نشده.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۰۴ ق). *المفردات*. قم: اسماعیلیان.
- رجحان، سعید (۱۳۸۰). *فقه و نیازهای جدید در دوره پس از استقرار حکومت اسلامی*. کتاب نقد. شماره ۳۳.
- شیخ جمال‌الدین حسن بن شهید ثانی، (۹۹۴ هـ.ق). *معالم‌الدین و ملاذ‌المجتهدین*. قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین.
- مشکانی، عباسعلی و مشکانی، عبدالحسین (۱۳۹۰). *پارادایم فقه حکومتی با محوریت دیدگاه‌های آیت‌الاعظمی خامنه‌ای*. فصلنامه معرفت. شماره ۱۶۸.
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۵). *فقه حکومتی*. فصلنامه نقد و نظر. شماره ۴.
- مهریزی، مهدی (۱۳۷۵). *درآمدی بر قلمرو فقه*. فصلنامه نقد و نظر. سال ۲. شماره ۲.

۲۳۰ مجموعه مقالات کرسی‌های ترویجی دانشگاه علامه طباطبائی (۱۳۹۷)

مهریزی، مهدی (۱۳۸۲). *فقه پژوهی*. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

نادری، رسول (۱۳۸۵). *فلسفه فقه*. فصلنامه قبسات. سال یازدهم.